

به نام خدا



فارسی دوم

آموزگار: طیبه ریاضی



درس را بخوان، کتابت را بیند و کلمه‌هایی را که به یادت مانده، بنویس.

## تصمیم - میکروب

ادامه‌ی داستان زیر را به دلخواه بنویس.

یک روز سعید و امیر به مغازه‌ای رفتند و یک ظرف ماست خریدند. وقتی به خانه برمی‌گشتند، ناگهان ظرف ماست از دست امیر افتاد و همه‌ی ماست روی زمین ریخت.

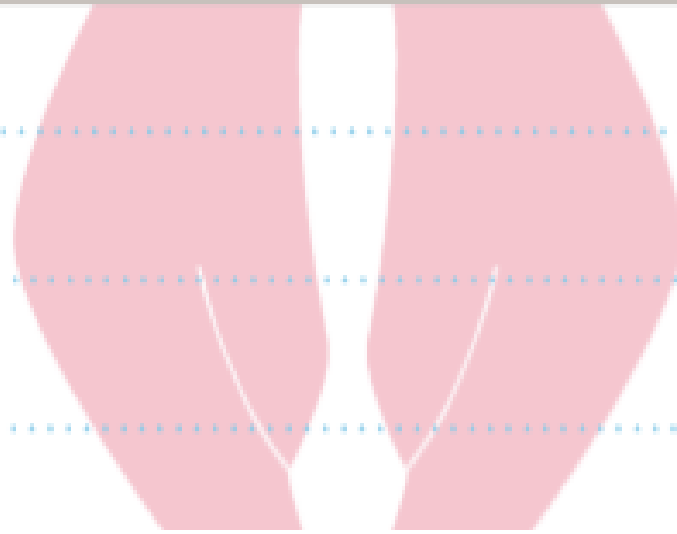
۲

جمله‌هایی از درس را که در آن کلمات زیر آمده، پیدا کن و بنویس.

بی حوصله:

گنجشک:

درخت:



۴

یک پیام بهداشتی برای دوستان خود بنویس.

۲۸

خدا یارت!



۲

جمله‌هایی از درس را که در آن کلمات زیر آمده، پیدا کن و بنویس.

بی حوصله: خرس کوچولو که از حرف‌های بچه فیل هم چیزی نفهمیده بود ناراحت و بی حوصله به راه افتاد.  
گنجشک: در راه به یک بچه گنجشک رسید.  
درخت: بالای درخت کندوی عسل بود.

۴

یک پیام بهداشتی برای دوستان خود بنویس.

بعد از هر وعده‌ی غذایی باید دندان‌هایمان را مسواک بزنیم.

۲۸

خدا یارت!

برای تصویر داده شده، پنج کلمه بنویس.

۳



بنویس برای حفظ سلامتی خود چه کارهایی باید انجام دهی.

۴



۲۹



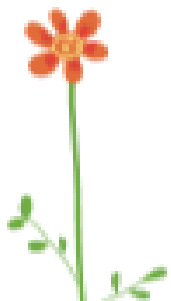
خدا نگه دار!





پزشک - بیمار - صندلی - تخت - فشارسنج

برای حفظ سلامتی باید بهداشت فردی خودمان را رعایت کنیم.



مانند نمونه ده کلمه ی شش حرفی بنویس که آخرشان «ن» باشد. آن‌ها را در جدول قرار بده.

۱. زمستان

۶

۲

۷

۳

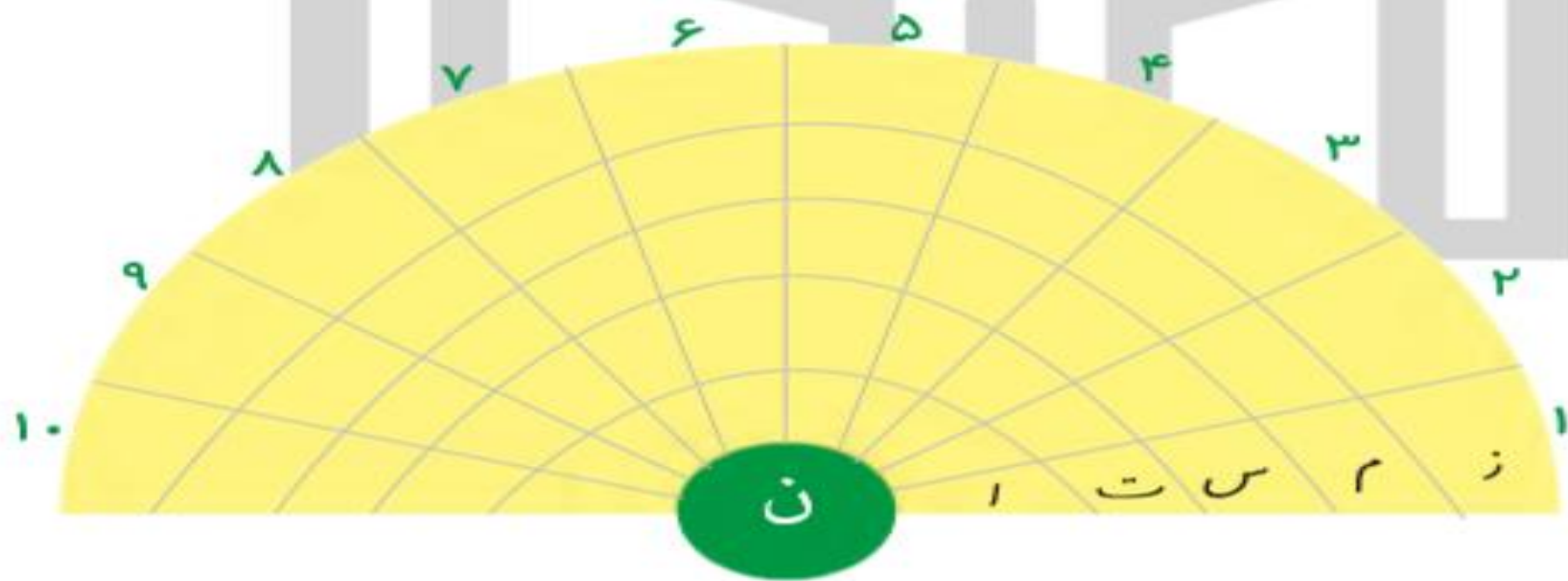
۸

۴

۹

۵

۱۰



مانند نمونه ده کلمه ی شش حرفی بنویس که آخرشان «ن» باشد. آن‌ها را در جدول قرار بده.

۱. زمستان

۲. دبستان

۳. گلستان

۴. بوستان

۵. نازنین

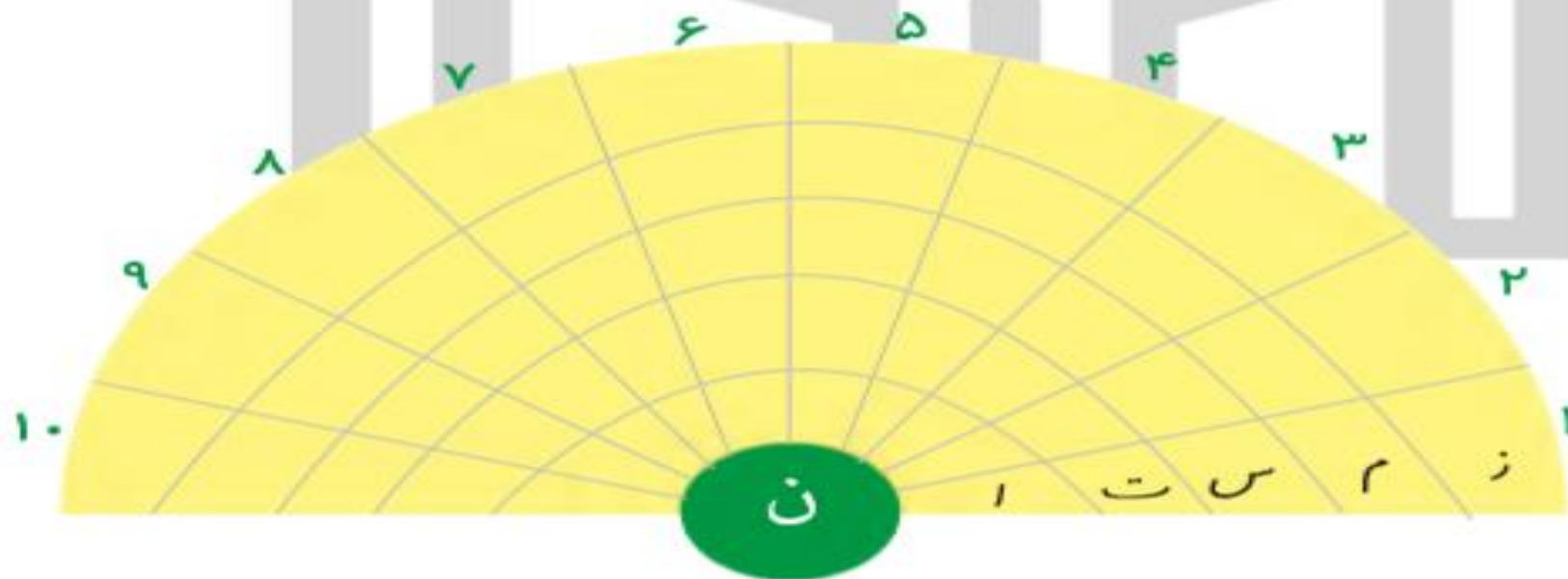
۶. مردمان

۷. اصفهان

۸. خراسان

۹. شبستان

۱۰. دلیجان







## حکایت

## راه سلامتی

روزی پزشکی نزد پیامبر (ص) رفت و گفت: «مدتی است که مردم برای درمان، پیش من نمی آیند و من بی کار مانده‌ام. مگر چه اتفاقی در این شهر افتاده است؟»

پیغمبر (ص) با مهربانی فرمودند: «مردم این شهر، تندرست و سالم هستند؛ زیرا به آنان چیزهایی را سفارش کرده‌ام و مردم هم به سفارش‌های من عمل می‌کنند.»

پزشک پرسید: «ای رسول خدا، چه سفارش‌هایی به مردم کرده‌اید؟»

پیامبر گرامی (ص) فرمودند: «به مردم گفته‌ام تا گرسنه نشده‌اند، چیزی نخورند. هنگام گرسنگی نیز به اندازه بخورند و پیش از سیر شدن، دست از غذا بکشند.»

پزشک کمی به فکر فرو رفت و سپس گفت: «آری، به راستی که راز تندرستی مردم در همین است.»

(بازنویسی شده از: گلستان سعدی، باب سوم)



به نظر شما چرا مردم آن شهر، همیشه تندرست و سالم بودند؟

زیرا به سفارش های پیامبر عمل کرده بودند.



بخوان و حفظ کن



ستاره

باد آسمان را  
دیشب تکان داد  
سه تا ستاره  
در دستم افتاد  
بودند آن‌ها  
بسیار زیبا  
یک دانه اش را  
دادم به بابا





آن دیگری را  
دادم به مادر  
دیدم که مانده  
یک دانه دیگر  
آن را به بالا  
پرتاب کردم  
این کارها را  
در خواب کردم.

ناصر کشاورز